



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۰/۰۳/۱۰

اسحق نگارگر

راهبر یا راهبر

سیاست نشستن بر تخم های قلعه

رابرت لویی استیونسن شاعر و داستان نویس اسکاتلندی (1850-1894) باری گفته بود:

"شاید سیاست یگانه حرفه ای باشد که در آن آمادگی ضروری پنداشته نمی شود." این گفته امروز درباره سیاستمداران کشورهای درحال رشد صادق است و یا شاید در روزگار اوسیاست و سیاستمداران مغرب زمین نیز چندان به تعلیم و تربیه سیاسی ضرورت نداشتند و هر که می بود و از هر جا که می رسید می توانست به دلخواه خود خلیه سیاست دربر کند و با "بلی صاحب گویی" خود را به ذروه مقام سیاسی برساند. من با آنان که درباره سیاست و سیاستمداری دانش و تجربه لازم ندارند و در برخی حالات حتی از سواد کافی هم برخوردار نیستند کاری ندارم اما از آنانی که سواد دارند انتظار دارم که در آنچه برگزیده اند مطالعه نمایند و تجربه ببینند. به عنوان یک مثال میخوام از جناب معاون اجرائیه یادی بکنم. این عالیجناب در فاکولته طب رفته بود و بعد ها به عنوان طبیب چشم در شفاخانه نور شامل کار شده بود. اگر جنگ پیش نمی آمد و او به صف مجاهدین نمی پیوست چه چشم های که از فیض طبابت او به نور بینایی می رسیدند ولی جنگ او را در ربود و در حلقه های جنگ او جلو رفت و بالاخره سخنگوی مرحوم مسعود شد و در دنیای سیاست افتاد بدون اینکه تعلیم و یا تجربه سیاسی کسب کرده باشد و بنابراین همانطور که رابرت لویی استیونسن گفته است بدون آمادگی سیاستمدار شدن و اینک یگانه حربه اش در میدان سیاست سرتنبگی و پای بر یک موقف فشردن است. کشورهای درحال رشد از این گونه سیاستمداران پُر است و حتی آن طُور که اریستوفان کمیدی نویسنده یونان باستان گفته بود: "در یونان هر سنگی را که برداری زیر آن یک سیاستمدار پنهان است." شما نام یونان را بردارید و افغانستان بگذارید.

در جامعه ای که اکثریت مردم از سواد (دانش و خبرگی که جای خود را دارد) برخوردار نیستند سیاستمدار اگر راهبر نشود راهبر بدون شک می شود. تفاوت در کجاست؟ هر کس به حکم یک انگیزه یا فرمان درونی وارد میدان سیاست می شود ولی همه بدون استثناء مدعی خدمت به مردم هستند. اینان اگر به راستی انگیزه کمک به مردم داشته باشند در قدم اول از استبداد و خودرایی دوری می گزینند زیرا خدمت به مردم چیزی نیست که سیاستمدار بدون مشوره با مردم آنرا دریابد و بدان توسل جوید. خدمت به مردم این است که امروز مردم بهتر از دیروز شان باشد و باز فردای شان بهتر از امروز. سیاستمداری که قصدش خدمت به مردم باشد زنگ های کینه، نفرت و دشمنی را از آیین قلب مردم می زداید ولی سیاستمداری که انگیزه های خاص خود را دارد و قصدش از سیاست آسان ترین و ساده ترین راه ثروتمند شدن و بر دیگران فخر فروختن است این یکی دیگر راهبر نیست بلکه راهبر است که راه خلق را از کاردر راه بهبود عموم می بُرد و در چیل منفعت خود رهنمونی میکند. او هر وسیله ممکن را در راه نفاق و چند دستگی مردم به کار می گیرد و تنها به هم مشربان خود فرصت سواستفاده می دهد. راهبران هر رذیلت ممکن را در میان مردم رواج میدهند. رشوت، واسطه بازی، دزدان سرگردنه را به کار گماشتن و خلاصه تقوی و فضیلت های اخلاقی را کشتن کار راهبران است و نه کار راهبران.

اگر نظری به تاریخ سلطنت های قدیم نیز بیندازیم؛ برخی از سلاطین حتی در همان روزگار که مردم رمه بود و سلطان شبان به نوعی با مردم در تماس می آمدند و می کوشیدند که نیاز مبرم عصر خود یعنی عدالت را در میان مردم تأمین کنند. و اما انگیزه عدالت آنان به اصطلاح خود شان "جواب آن جهان را دادن" یا خدادوستی بود. من یک حکایت بسیار کوتاه از سیر الملوک یا سیاست نامه خواجه نظام الملک نقل می کنم:

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولی

"اسماعیل بن احمد راعادت چنان بود که آن روز که سرما سخت بودی و برف بیشتر آمدی، تنها برنشستی و به میدان آمدی، تا نماز پیشین بر پشت اسپ بودی. گفتی "باشد که متظلمی به درگاه آید و حاجتی دارد و اورانفقاتی و مسکنی نَبُود چون به عذربرف و سرما مارا نبیند. مقام کردن و تا به ما رسیدن بروی دُشوار گردد و چون بداند که ما این جا ایستاده ایم بیاید و کار خویش بگزارد و به سلامت برود." و مانند این حکایت ها بسیار است. اندکی گفته آمد و این احتیاط از بهر جواب آن جهان را کرده اند. "(سیاست نامه فصل سوم ص 23) انگیزه اگر "احتیاط از بهر جواب آن جهان هم باشد" انگیزه ای مبتنی بر خیر است. مهم این نیست که ماسیاستمداران حرفه ای نداریم زیرا همین که سواد و دانش در جامعه ما عام شد ناگزیر سیاست حرفه ای می شود اما مهم این است که مردم بدان درجه آگاهی برسند که گریبان خود را از چنگ راهبران نجات دهند و راهبران به وجود بیارند. من یادم می آید که جناب رئیس جمهور در هنگام کمپاین انتخابات با غرور و افتخار کتابچه ای را بلند کرده فریاد می زدند که "ما برنامه داریم دیگران چه دارند؟ شب نامه "حالا که بیش از یک سال از ریاست جمهوری شان گذشت کور شویم اگر برنامه این یک را دیده باشیم یا شب نامه آن یک را و بر مردم بیچاره ماهمان مصیبت ملا نصرالدین آمده است که خربوزه و عسل را با هم می خورد و طیبی برایش گفت که: " این دو با هم نمی سازند و تو سخت دل درد می شوی." وقتی از دل دردی سخت به خود می پیچید همان طیبی را بر بالینش آوردند و گفت: " نگفتمت که این دو با هم نمی سازند؟ " ملا بیچاره گفت "بیا که هر دو با هم ساخته اند و می خواهند مرا بکشند." حال مثل اینکه برنامه و شب نامه هر دو تخم های فلغده بودند که به چوچه بدل نشدند ولی هر دو با هم ساختند که مردم بیچاره را بکشند. حالا هم اگر این دوتا آرزو داشته باشند با نام نیک از صحنه بروند خوب است که گریبان مردم را از این همه راهبران فاسد و رشوه خوار خلاص کنند که مردم این دوتارابه عنوان راهبر برگزیده بودند و نه به عنوان راهبر که همان قطاع الطریق عربی است.

فاعتبروا یا اولی الابصار روز پنجشنبه دهم مارچ 2016 بر منگهم نگارگر